

روی سیاره‌ای ببینند، بجزرات میتوان گفت که آنان نیز احتمالاً بصورت دفرزندان
خدا، «یا خدایان» تلقی خواهند شد. و احتمال مبرود که همچنان اگر روزی
سفینه‌ای از زمین ما وارد سیاره‌ای بشود با احتمال زیاد سرنشینان آن بنام
(فرزندان آسمان) یا خدایان تصور خواهند شد و برای ساکنین آن سیاره همان
حالتی پیش خواهد آمد که برای اجداد ما در گذشته به تصور خود آنها پیش آمد.
ولی چه منظره دیدنی است اگر ساکنان آن سیاره پمرا تب از نظر پیشرفت جلوتر
الما باشند در آن صورت مسلماً ساکنان آن سیاره نه تنها از آنان بعنوان فرزندان
خدا استقبال نخواهند کرد بلکه عقب افتادگی آنان مورد خنده و تمجیب آنان
خواهد بود.

www.golshan.com

مردم همیشه مسائل آسانتر را طالبند -
چندان زمانی از ژاندارم بازی کلیسا و
آتشهای تازه خاموش شده نمیگذرد و
تنها تفاوت در این است که شیوه‌ها و
روزگار ما کمتر چشمگیر است. اما کمتر هم
پیشرفت دارند. امروزه همه چیز بیشتر
«متمدن» است و کمتر سروصدا در اطرافتر
در میگیرد.»

فصل پنجم

ارابه‌های آتشین از آسمان

بررسی‌هایی که در تپه‌های کوی نجق Kyundjik (بین‌النهرین) در آغاز
قرن منجر به کشف مهیجی شد، مربوط به حماسه‌ای است از قهرمانی بانیروی
خارق‌العاده که روی ۱۲ صفحه کالی‌ثبت شده بود و این افسانه مربوط به کتابخانه
آشوربانی پال می‌باشد. متن افسانه حماسی اکدی است و بزبان اکدی نوشته
شده و نسخه بعدی آن مربوط به دوران حمورابی پادشاه معروف آشوری است.
ولی محرز است که منشاء این افسانه حماسی در اصل مربوط به سومری‌ها است
که ما درباره آن مردم ممائی اطلاع چندانی نداریم ولی البته این رامیدانیم
که آنان با عدد ۱۵ رقمی سردکارداشته‌اند و در علم ستاره‌شناسی پیشرفت خارق

العاده داشته‌اند و پرواضح است که تاروپودافسانه بامحتوای سفرپیدایش مطابقت دارد در اولین لوح چنین آمده است که گیلگامیش قهرمان افسانه‌ای دیوار اطراف اوروک (Uruk) را کشیده و خدای آسمان درخانه‌ای مجلل و باشکوه زندگی میکرد و این خانه انبارغله داشته است و گاردها، روی دیوار شهر قرار داشتند و میدانیم که گیلگامیش نیمه خدا و نیمه آدم بوده است $\frac{2}{3}$ خدا و $\frac{1}{3}$ انسان و زوارانی (Pilgrims) که به شهر اوروک می‌آمدند به او با ترس و وحشت خیره میشدند زیرا تا کتون نظیر او را در زیبایی و قدوت (نیروی جسمی) ندیده بودند و بطور خلاصه آغاز افسانه حاکی از پیوند و زاد و ولد بین خدا و انسان میباشد. لوح دوم راجع به انکیدو صحبت می‌کند که توسط ارورو (Aruru) الههٔ عرش آفریده شده است.

بدن انکیدو از مو پوشیده شده بود و پوست حیوانات را بتن کرده و از برگ درختان تغذیه میکرد و از همان آبی که گله‌های گوسفند می‌خورند او نیز می‌نوشیده است. از بازی کردن در آب خوشحال میشد. هنگامیکه گیلگامیش پادشاه شهر اوروک از وجود این موجود زشت اطلاع حاصل می‌نماید پیشنهاد میکند که زن زیبایی یابودهند تا از توحش بیرون آید. و باین ترتیب انکیدو شش روز و شش شب با دختری زیبا بسر برد. این واسطه‌گی خدایی (Royal Panoering) در ازدواج بین نیمه خدا و نیمه حیوان در دنیای آنروز عمل غیر طبیعی تلقی نشده. لوح سوم بما میگوید در ابرغبارمانندی که از مسافت بسیار دور بما میرسیده و آسمان غرش میکرد و زمین می‌لرزید و در پایان خدای خورشید آمده و انکیدو را با بال‌ها و چنگال خود گرفته است. در هنگام پرواز انکیدو فشاری چون سرب بر بدن خود احساس کرده و بدنش را چون سنگ سنگین یافت. با توجه به متن افسانه و حتی اگر قبول کنیم که افسانه توسط مترجم یا نویسندگانی که در نهایت غنای تخیل و اندیشه هم باشد نوشته شده باشد باز این مسئله شدیداً بنظر میرسد که چگونه موجودیکه در زمین بوده و پرواز نکرده بداند که در شتاب معینی بدنش مثل سرب سنگین خواهد شد! امروز ما همه چیز را در باره نیرو و شتاب میدانیم که فضا نورد در حال پرواز فشار سنگینی را بر سندی خود حس می‌کند و این فشار قبل از پرواز قابل محاسبه است. وقایع نگار قدیم چگونه میتواند در روی زمین چنین تصویری داشته باشد!

در لوح پنجم میخوانیم که چگونه کیلگامیش و انکیدو بزیارت جایگاه خدا رفتند بر جی که الهه Irninia در آن زندگی میکرد و پیش از رسیدن از دور با روشنائی ضعیفی دیده میشد. نیزه و اسلحه‌ها را از آواره‌های محتاط بر سر گارد فرود میآمد بدون هیچ آسیبی بر میگشت و چون ایشان به جایگاه خدا رسیدند صدای خدا مانند رعد بقرش درآمد و خطاب به آنان: بر گردید! آدم فناپذیر نباید وارد کوه مقدس شود که خدا در آنجا زندگی می‌کند. هر کس

۴۰ صورت خدا نگاه کند خواهد مرد. ۱۱۰

«کسی بمن نگاه نکند زیرا کسی نیست که مرا ببیند و زنده بماند.»

(در سفر خروج آمده)

لوح هفتم توصیف عینی اولین مسافرت فضائی که توسط انکیدو انجام داده نقل گردیده است. او مدت چهار ساعت پرواز در چنگال برنجین عقاب را توصیف میکند در زیر به عین متن افسانه توجه شود «او بمن گفت به زمین نگاه کن به چه شباهت دارد. به دریاها نگاه کن چطور آنها را می‌بینی. زمین مانند يك کوه و دریا مانند دریا چه دیده میشوند و سپس چهار ساعت دیگر پرواز کرد و بمن گفت، به پائین نگاه کن به چه شباهت دارد. به دریاها نگاه کن چگونه دیده میشود. زمین مانند يك باغچه و دریاها مانند کانال‌های باغچه است و سپس چهار ساعت دیگر نیز پرواز کرد و سپس گفت به زمین نگاه کن چگونه به نظرت می‌آید؟ زمین مانند ظرف آثر و دریا مانند تفار آب مینماید، در این حالت حتماً باید موجود زنده‌ای زمین را از ارتفاع خیلی بالا دیده باشد و گر نه چنین تصویری به هیچ وجه نمی‌تواند زائیده خیال محض باشد. چه کسی میتواند بگوید که زمین مانند تفار آب است اگر هیچگونه تصویری از کوه زمین از بالا عیناً ندیده باشد. زیرا زمین واقعاً مانند يك تریله در هم برهم و دریاها مانند يك تفار آب یا کانال آب از بالا دیده میشوند هنگامیکه در همان لوح روایت شده که يك درمانند يك آدم زنده سخن میگفت بدون تردید ذهن ما متوجه بلند گو میشود و در لوح هشتم، همین انکیدو که زمین را از ارتفاع بسیار بالای دیده است از بیماری مرموز می‌میرد، چنان مرموز

که گیلگامیش می پرسد که آیا ممکن نیست او از نفس مسموم کفنده يك چهارپای (حيوان) آسمانی مرده باشد. ولی گیلگامیش قبلاً از کجا میدانست که نفس يك حيوان آسمانی می تواند انسان را قبلاً به بیماری غیر قابل علاج مبتلا بکند تا بلوی نهم روایت دارد که چگونه گیلگامیش از مرگ آنکیدو به وحشت افتاد و تصمیم گرفت که به مسافرت طولانی خدایان برود زیرا بنظر میرسد که بهمان سرنوشت آنکیدو دچار خواهد شد. و چگونه گیلگامیش به دو کوه رسید که بین آن دو کوه طاقی که دروازه آفتاب در آنجا قرار داشت با دو نکهبان غول پیکر روبرو میشود که پس از گفتگوی طولانی با او اجازه ورود میدهند، زیرا او خود $\frac{2}{3}$ خدا بود. در پایان گیلگامیش باغچه خدایان را می بیند که در پشت آن دریای بیکران قرار دارد. گیلگامیش در راه خود دوبار با اخطار خدایان روبرو میشود و گیلگامیش توبیخها درشتایی توهرگز جاودان بودن را نخواهی یافت! خدایان هنگامیکه آدم را آفریدند مرگ را نیز آفریدند و بازگشت زندگی بدست خدایان است و گیلگامیش توجه نمی کند و او سعی میکند^۲ به او تناپیش تیم پدر آدم برسد و از هیچ خطری هراس ندارد ولی او تناپیش تیم (پدر آدم) در کنار دریای عظیم دوردستی زندگی میکند، نه راهی به آنجا میرسد و نه کشتی مسافر آنجاست^۳. جز خدای آفتاب کسی را بدانجا راهی نیست.

گیلگامیش همه مخاطرات را تحمل کرده و از دریا عبور میکند و سپس با او تناپیش تیم بر خورد می کند که در لوح ۱۱ منکس میشود.

گیلگامیش پدر آدم را از نظر قد و اندازه، هم اندازه خود دیده و هر دو مانند پدر و پسر می نمودند. او درباره گذشته اش با گیلگامیش صحبت می کند این صحبت بنحو عجیبی بشورت شخص اول منکلم می باشد.

برای سرگرمی، ما تفصیلات طوفان را در اینجا می آوریم. و نقل می کند: خدایان با او می گویند که طوفان خواهد شد و به او دستور میدهند که کشتی بسازد و زنان و بچه ها و خویشان خود را در آن بگذارد.

۱ - مسافرت از بین النهرین به تپاهونا کوا - مترجم

۲ - او تناپیش تیم Utnapishtim

۳ - دریای ظلمات - آب حیات؟! - مترجم

شدت طوفان تاریکی و طغیان آب و ناامیدی آدم‌هایی که غرق شدند بسیار قسوی و محکم توصیف شده است. عین وقایع را در مورد طوفان نوح در تورات می‌بینیم (سفر پیدایش باب ششم و هفتم). داستان زاغ و کبوتر (سفر پیدایش باب هشتم) و قرار گرفتن کشتی بر روی کوه. از این تشابه در مورد حماسه گیلگامیش: طوفان نوح تورات ۱۱۱ (و ارتباط آن به دروازه آفتاب در تپه‌هاوناکو در امریکای جنوبی)، بنظر می‌رسد که طوفان نوح در تورات روایت دست دوم است. در حالیکه راوی افسانه گیلگامیش، شاهدی است عیان و رؤیتی عینی از حادثه دارد.

شکی نیست که در هزاران سال پیش در مشرق زمین طوفانی رخ داده و افسانه‌های باستانی از آن حکایت و حتی جای کشتی را نیز تعیین میکنند و در سمت جنوب کوه آرارات، محققین سه قطعه چوب که احتمال می‌رود باقی مانده کشتی نوح باشد پیدا کرده‌اند.

علاوه بر آنکه افسانه گیلگامیش گزارش دست اول محسوب می‌شود، حماسه گیلگامیش محتوی توفیق از اشیائی است که هیچ موجود عاقل و هوشیاری در آن دوره که این لوح‌ها نوشته شده قادر بساختن آن نبوده است. همانطور که نمیتواند این اضافات توسط مترجمان و نویسندگان که این افسانه را طی قرون متمادی دست بدست کرده‌اند باشد زیرا حقایق زیادی در لابلای افسانه مستتر است که در پرتو اطلاعات علمی امروز می‌رساند که مولف افسانه، باید از آنها با اطلاع بوده باشد. شاید طرح بعضی سوالات، تا حدودی قسمت‌های تاریک قضیه را روشن سازد، شاید سرچشمه افسانه گیلگامیش اصولاً منشاء شرقی نداشته و زادگاه آن تپه‌هاوناکو باشد.

آیا میتوان تصور کرد که نسل گیلگامیش از امریکای جنوبی باشد و این افسانه را با خود از آنجا آورده باشند. پاسخ مثبت به این سوال حداقل:

۱- موضوع (دروازه آفتاب)

۲- عبور بر فراز دریا

۳- حل معمای پیدایش ناگهانی تمدن سومری میتواند باشد زیرا همانطوریکه خوب میدانیم هر آنچه مربوط به تمدن باستانی است متکی بر تمدن

سومری بوده و از آن سرچشمه گرفته است .

بدون شك فرهنگ پیشرفتهٔ فرعون هادر، سرقدیم، متکی بر کتابهای زیادی بوده که محتوی اسرار و رموز قدیم یاد داده شده و یاد گرفته شده و ثبت شده بوده است، و همانطوریکه میدانیم، موسی در دربار مصر پرورش یافت و مسلماً دسترسی به کتابخانه‌های دربار داشته است . موسی مردی با معلومات و پذیرنده بود و چنین فرض می‌شود که خود پنج کتاب خود را نوشته باشد . با آن که امروز این ممالک هنوز لاینحل مانده است که این مدونات به چه زبانی نوشته شده است . معلوم نیست ! اگر فرض کنیم که افسانه گیلگامیش از سومریها توسط آشوریه‌ها و بابلیها به مصر آمده باشد و موسی جوان در آنجا به آن برخورد کرده است . بنا بر این داستان طوفان سومری (نه داستان تورات) اصل و دست‌اول است . بنظر می‌رسد که تمدن و نحوهٔ بررسی قدیم، ما را چنان در خود و در روش‌های ناهنجار خود فرو برده که هرگز در پناه آن نمی‌توانیم به نتیجه صحیح برسیم . زیرا در این روش‌ها همواره راه را بر تخیل بسته ، و عنان اندیشه را که تنها با کمک آن میتوان به نتیجه‌های خلاق و جهش ارزنده رسید محدود متوقف کرده است .

بررسی تاریخ شرق قدیم، تا حدود زیادی مبتنی بر امور مسلم و بلامتنازع و هم‌چنان حرمت مطلق تورات میباشد . مردم بهیچ وجه نمیتوانند ابرادی و یا اعتراضی و یا سؤالهائی که مطرح کنند؛ تضادهای این کتاب است بیان کنند در برابر این تابو (Taboo) هیچکس را یارای اعتراض نیست و حتی دانشمندان قرن ۱۹ و ۲۰ با همهٔ روشن‌ذهنی ظاهری هنوز اسیر توهمات و خزعبلات هزارسال پیش میباشد ، زیرا در هر گام بررسی که مربوط بگذشته باشد ، داستانهای متون مقدس مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت ولی حتی مؤمن‌ترین افراد مسیحی باید بدانند که مسائل و حوادث زیادی که در قدیم مورد توصیف قرار گرفته با طبیعت حدای خوب و عظیم و همه جا حاضر ادیان سازگار نیست . افرادی که مایلند این جزئیات و عهد قدیم ، دست نخورده و بی‌چون و چرا بماند باید در توضیح این مسائل مبهم ذی‌نفع باشند که چه کسی در قدیم الایام فرهنگ را ب مردم ، داده کرد ، دستورات و احکام اولیهٔ زندگی، و اولین دستورات بهداشتی را چه کسی به آنان یاد داد چه کسی نسلهای منحط را

(قوم لوط و قوم نوح) از روی زمین معدوم ساخت .

اگر ما در اینجا این پرسشها را مطرح میکنیم، تبعاً اندیشه‌های خاصی در این مورد خواهیم داشت و این به آن معنا نیست که ما بی‌دین و یا نسبت به مذهب بی‌اعتنا هستیم . نه . زیرا من خود کاملاً معتقدم که آخرین پرسش درباره گذشته، پاسخی اصیل و متقاعدکننده خواهد داشت و آن يك چیزی است که من آنرا خدا مینامم - بهر حال این فرض که خدای غیر قابل تصور نیاز به ارابه‌ای که چرخدار و بالدار باشد و از جایی بجای دیگر با آن حرکت کند، با آدمیان رفیق و همدم شود ، و جرأت نکند ماسک خود را بردارد و صورت خود را به آدمیان نشان بدهد بعنوان عامل بی‌حرمت کننده باید تلقی شود . گواينکه تاکنون چنین تايیدی در مورد خدا بدست نیامده است .

پاسخهای مذهبی که میگوید خدا دانا است و ما نمیتوانیم تصور کنیم که از چه راهی و چگونه خود را نشان میدهد و بندگانش را عاجز و زبون میسازد، پاسخ به پرسشهای ما نیست و به همین علت هم قابل قبول نیست. مردم باید چشمان خود را در برابر واقعیات جدید نیز ببندند ولی آینده مانند موش ، گذشته ما را روز بروز خواهد جوید و کم کم این ساختمان بی‌پایه فرو خواهد ریخت .

در عرض ۱۲ سال آینده ، انسان بر روی مریخ فرود خواهد آمد. اگر در آنجا حتی يك ساختمان قدیمی از مدت‌ها متروک وجود داشته باشد و اگر با کمترین نشانه‌ای از وجود موجودات باهوش برخورد بکنیم و اگر حتی يك نشانه از نقاشی روی سنگ‌ها در آنجا ببینیم ، این آثار کلی، مبانی دینی ما را تکان خواهد داد و اغتشاش گذشته ما را شدت خواهد داد . کمترین نمونه‌ای از این قبیل ، آثار عظیم‌ترین انقلاب و تغییر اساسی در تاریخ انسان بوجود خواهد آورد .

در برخورد با این پیش‌آمدهای حتمی در آینده ، بهتر نیست با کمک اندیشه‌های تخیلی، گذشته خود را مجسم کرده و آنرا پیش‌بینی کنیم و بی‌آنکه در عقیده خود دچار تزلزل شویم باید بدانیم که دیگر نمیتوان مدتها خود را در هوشیاری نگهداریم .

هر مذهبی خدای خود را بصورتی تصویر کرده است که در چنین چهارچوبی میتوان او را اندیشید و به او معتقد شد، در عین حال در هر حلقه فضا روز قضاوت خردمندان بزرگی فرا خواهد رسید. خزعبلات قدیم تبخیر خواهد شد و با قدم گذاشتن به کیهان محرز خواهد شد که ۴ میلیون خدا و ۲۰۰۰۰ فرقه‌ی (Sects) مذهبی و با ۱۰۰۰۰ روش بزرگ وجود ندارد، تنها يك راه و رسم وجود دارد و پس. حال باز گردیم به پرداختن فرضیه خود درباره گذشته تخیلی آدم‌های قدیم. چنین تصویری خواهیم داشت: موجوداتی بایک سفینه فضائی وارد زمین میشوند و تشخیص میدهند که زمین برای حیات آمادگی دارد. مسلم است که آدم آنروز، آدم هوشمند نبوده و با انسان فعلی فرق داشته است. اینان با وسائل مصنوعی موجودات ماده را بارور ساخته و سپس آنان را خواب عمیق دادند (همانطوریکه افسانه‌های قدیمی میگویند).

هزاران سال بعد مسافران فضائی برگشته و دیدند که نژاد انسانهای هوشمند در همه جا پراکنده شده است و باز تجربه‌هایی در زمینه اصلاح نسل را دنبال کردند تا سرانجام نسلی که بتواند حالت اجتماعی داشته باشد بوجود آمد. مردمان آن دوره متوحش بودند و از ترس اینکه اینان مجدداً با حیوانات هم‌عنان شوند تجربه‌های بیولوژیکی شکست خورده را معدوم (طوفان نوح و قوم لوط) یا پاخود برده در قاره دیگری جای دادند و اولین اجتماع بوجود آمد. این آدمیان اولیه، سخت به فضاوردان احترام می‌گذاشتند زیرا آنان از جایی نامعلوم آمده و بجایی نامعلوم می‌رفتند و بعلم نامعلومی زمین فضاوردان علاقمند بودند که معلومات خود را بدیگران رد کنند. علاقمند بودند که آنانرا از تباهی و فساد دورنگه دارند، خیر و تقوی را در میان آنان رواج دهند تا جامعه آنان سالم و درست بجا بماند و بتواند راه تکامل را به پیماید.

آنچه در این فصل آمد فرضیه‌هایی است که در مراحل اولیه بررسی است. و بهر حال نمیتوان چشم‌را بر هم گذاشت و گوش‌را بست و خود را از هر گونه بررسی دور کرد؛ که این فرضیات با معتقدات و مبانی جاافتاده قدیم مغایر است!

بهر حال این فرضیه خالی از نواقص نمیباشد و کاملاً بادلائل توأم نیست.

پنده نشان خواهد داد که نواقص این نظریه در کجاست و چگونه پر خواهد شد و بهر حال این کتاب نظریه‌ای را عرضه میکند نه حقیقت محرز و مسلمی را، ولی هنگامیکه من در مورد مقایسه، فرضیه خود را با نظریه‌هایی که چندین راه و روش را در لایه‌های خود محفوظ نگاه داشته و حرمت آنها را حفظ کرده من باید کمترین پورسانتال احتمال را برای فرضیه خود در نظر بگیرم. شاید مناسب داشته باشد که در اینجا من چند کلمه در باره حقیقت گوشرده کنم.

هر کس که به راه و رسم معینی معتقد باشد و در انتقاد و پرسش و حمله فکری قرار نگیرد معتقد خواهد بود که عین حقیقت را در آغوش دارد و این موضوع تنها در مورد معینی صدق نداشته بلکه زکته‌ای است عمومی و کاملاً تمام یافته درباره کلیه راه و رسمهای کوچک و بزرگ، عرفا، مذاهب یون و فلاسفه هندی درباره دستورات خود دربارهٔ پیشوا و تعلیمات او، یانده‌شدن و آفان معتقدند که حقیقت در همین تعلیمات است که به آن دست یافته‌اند، طبیعتاً هر راه و رسم، تا بیخ مخصوص خود را داشته، وعده و وعده‌ها و پیمانهای از خدا دارد، پیغمبر و پیشوایانی دانا دارد که حقیقت مسلم را از حوزه خود دانسته و این مطلب مآلاً موجب تعصب فکری خواهد شد، که از بچگی در ما بوجود می‌آید و بدین ترتیب نسلها پشت سر هم با این عقیده بسر خواهند برد که عین حقیقت را دریافته‌اند. موضوعی را که خیلی مفوضانه باید اظهار کرد اینکه ما نمیتوانیم حقیقت را کاملاً دریابیم، ما باید به حقیقت ایمان داشته و به آن معتقد باشیم، هر کس که خواهان حقیقت است نباید آنرا در زیر چتر تعصبات پی‌جو شود در غیر این صورت او نسبت به قضیه‌ای پراهمیت که احتیاج به حد اکثر کمال را در بررسی دارد احساس مسئولیت نکرده است.

و بالاخره غرض از زندگی و هدف غائی آن چیست؟

اعتقاد به حقیقت؟

یا جستجوی حقیقت؟

حتی اگر حقایق متن «عهد قدیم» از نظر باستانشناسی، در بین‌النهرین (عراق فعلی) نیز تایید گردد معذک تایید این مطالب ربطی به خود راه و رسم

ندارد. مثلاً اگر در حفاری، شهرها، دهات، چاه‌ها و همچنان کتیبه‌های کشف شود این دلیل وجود زندگی آدمیان را در آن منطقه تایید میکند ولی بهیچ وجه معلوم نخواهد کرد که خدای آنان خدای یکتا است و تنها خدا بوده است و نه يك افسانه‌ی فسانورد.

کاوش‌های باستان‌شناسی امروز در سراسر جهان مؤید این نکته است که سنت‌ها مبین حقایق میباشند ولی آیا يك فردهم‌سبحی میتواند قبول کند که خدای اقوام ماقبل اینکا (Pre-Inka) يك خدای واقعی است همانطور که از حفاریها در پرو برمیآید؟

آنچه را که میخواهم بگویم بسادگی اینست که همه مدارك، چه افسانه‌ها و چه واقعات عینی اسكلت تاریخ يك قوم را میسازند. نه بیشتر، ولی معذك باید بگویم، این خود خیلی است، و بدین ترتیب هر کس که خواهان جستجوی واقعات باشد نمیتواند از افکار و اندیشه‌های جورانه‌ای که هنوز پامورد تأیید قرار نگرفته‌اند و با اینکه باتاروپود اندیشه‌ها و عقاید موجود منافات دارد بدون تأمل بگذرد.

چون در صد سال گذشته مسئله پروازهای فضائی مطرح نشده است لذا پدران و نیاکان ما منطقی نمیتوانستند اندیشه‌ای درباره اینک آیا اسلاف پیشین ما توسط موجوداتی از سایر کرات مورد ملاقات قرار گرفته‌اند، داشته باشند، من میخواهم جرأت و حشمتناکی بخود بدهم و این اندیشه ممکن را که اگر تمدن فعلی ما با يك بمب مثلاً هیدروژنی از میان برود پس از پنجاهار سال، باستان‌شناسان قطعات مجسمه آزادی را در نیویورك خواهند دید و بر حسب تفکر و روش امروزی ما اصرار خواهد شد که اینان با خدای ناشناخته‌ای سروکار داشته‌اند و بجزنملهم خدای آتش (شمل مجسمه) و یا خدای خورشید (بعلت شمع‌های اشرف سرمجسمه). اینان بهیچ وجه جرأت اینرا که بگویند این يك مجسمه ساده‌ای بیش نیست نمیباشند مثلاً مجسمه آزادی! دیگر زمان اینک راه رسیدن به گذشته‌ها با جزئیات و خزعبلات قدیمی بتوان مسدود کرد سررسیده است. و چنانچه بخواهیم واقماً بررسی‌های منکی به صحت خود را آغاز کنیم باید نخست خود را از قیود گذشته و معتقدات قبلی خود آزاد سازیم و در مرحله

نخست کلیه مسائل مورد قبول قبلی را بعنوان حقیقت با نظر شکوت ردید بنکریم
و حالت قطعیت و جزمیت را از آنها سلب، کنیم آیا میتوانیم با زهم چشمهای خود را
بیندیم و گوشهای خود را از شنیدن بازداریم به تصور اینکه اندیشه‌های جدید،
بدعت گر و مزخرف و جزوه‌حالات میباشد .

بهر حال اندیشه فرود بر کره ماه پنجاه سال پیش محال و بی ربط

مینمود .

www.golshan.com

باید مشتاق تجدید نظر در قوانین و
معلوماتی شد که قرن‌ها در حریم نادانی
قرار داشته و هرگز بوسیله دانش جدید
مورد خطاب قرار نگرفته است .

فصل ششم

خیال پردازی‌های قدیمی و افسانه‌ها... یا حقایق قدیمی!

همانطور که قبلاً هم گفته‌ام، چیزهایی از قدیم وجود دارد که به هیچ وجه
با عقاید امروزی ما جور در نمی‌آید . اما با وجود این ، شوق و ذوق من برای
جمع آوری آنها به هیچ وجه نقصان نپذیرفته است . چرا ؟
زیرا اساطیر اسکیموها حاکی است که قبایل اولیه توسط « خدایانی »
که دارای بال‌های برنجی بوده‌اند ، به شمال منتقل شده‌اند !
و دانا پان سالخورده سرخ پوست عقیده دارند که مرغ طوفان برای
نخستین بار آتش و میوه را به آنان شناسانده است . و اخیراً افسانه‌هایایی ،
پوپول و به ما می‌گوید که خدایان قادر به شناختن و دانستن همه چیز بودند :

گیهان و چهار جهت اصلی، قطب نما و حتی گرد بودن شکل زمین را هم می دانستند.

چرا اسکیموها راجع به پرندگان فلری صحبت می کنند؟

چرا سرخ پوستان از مرغ بلوفان نام می برند؟

چگونه اجداد مایاها می دانستند که زمین گرد است؟

مایاها مردمانی هوشمند و از تمدن درخشانی برخوردار بودند.

آنان نه تنها صاحب یک تقویم افسانه‌ی بودند بلکه محاسبات باورنکردنی هم

انجام داده اند. آنان می دانستند که سال زهره ۵۸۴ روز است و مدت سال

زمینی را هم در حدود ۲۴۱۰ و ۲۶۵ روز محاسبه کرده اند. محاسبه دقیق امروزی

عدد ۲۴۲۲ و ۳۶۵ است. محاسبات مایایی به ۶۴۰۰ سال پیش

میرسد. نوشته‌های دیگر در جزئیاتی بحث می کنند که فریب به ۴۰۰ میلیون سال

قدمت دارد.

این فرمول‌های مشهور زه ای را تنها به وسیله یک مغز الکترونیکی

می توان محاسبه کرد. بهر تقدیر بسیار مشکلی است نه شاه این حقایق را از

مردمانی جنگل نشین بدانیم.

فرمول مشهور نجومی مایاها از قرار زیر است:

تزو لکین ۱۶۰ سال زمینی ۳۶۵ و سال زهره‌ی ۵۸۴ روز است.

این اعداد ظاهراً حاصل یک تقسیم ساده عجیب‌ترای پنهان نگاه میدارند.

اما ۳۶۵ مساوی حاصل ضرب ۷۳ در ۵ و ۵۸۴ مساوی حاصل ضرب ۷۳

در ۸ است.

بدین ترتیب این فرمول باورنکردنی برادرزیر محاسبه می شود:

$20 \times 13 \times 2 \times 73 = 260 \times 2 \times 73 = 37960$ (ماه)

$8 \times 13 \times 5 \times 73 = 104 \times 5 \times 73 = 37960$ (خورشید)

$5 \times 13 \times 8 \times 73 = 65 \times 8 \times 73 = 37960$ (زهره)

به عبارت دیگر تمام این اعداد بعد از ۳۷۹۶۰ روز با هم تقارن پیدا می کنند.

اساطیر مایایی مدعی است که بعد از این خدایان به محل استراحت بزرگ

خواهند آمد.

افسانه‌های مذهبی اقوام پیش از اینکا حاکی است که بناها ها مسکونی

بوده و خدایان از ستاره ثریا به آن ستاره‌ها فرود آمدند . سنگ نبشته‌های
میخی سومری‌ها، آشوری‌ها ، بابلی‌ها و مصری‌ها هم همین تصویر را بدست
میدهد: خدایان از ستاره‌ها آمدند و دوباره به آنجا بازخواهند گشت .
آنان توسط سفینه‌های جنگی یا قایق‌ها از خلال آسمانها عبور کردند ،
آنان مجهز به سلاح‌های وحشتناک بودند اما قول داده بودند که به آدمی آزار
نرسانند .

البته این بسیار طبیعی است که اقوام قدیمی، خدایان خود را در آسمان‌ها
جستجو کرده و هنگام توصیف عظمت این خیالات سعب الدرك بتمام عیار، کار
را به اندیشه و تخیل خود واگذار کنند . با وجود اینکه تمام اینها قابل قبول
است . اما هنوز چیزهای غیر طبیعی عجیبی هم مطرح میباشد . مثلا چگونه قایق
نویس ، مهابهارتا میدانست که سلاحی وجود داشته که با آن می‌توانند يك
کشور را با ۲۰ سال خشکسالی مجازات کنند؟ و مثلا این نکته را از کجا
آورده بودند که این سلاح آنقدر قوی بود که میتوانست جنین را در شکم مادر
از بین ببرد ؟

اگرچه منشا این حماسه قدیمی هندیان ، مهابهارتا *mahabharata*
به پنج هزار سال قبل میرسد، اما به مراتب از عهد قدیم جامع‌تر و کاملتر است .
مطالعه این کتاب در سایه دانش جدید بسیار ارزشمند می‌باشد . وقتی در رامایانا
میخوانیم که وی مانا یعنی ماشین پرنده‌ای که در اوج‌های بلند به کمک جیوه و
بال‌های بزرگ جلو برنده، می‌پرد، البته نباید زیاد شگفت زده شویم . وی مان آ
میتوانست فواصل بعیدی را طی کرده و به جلو و بالا و پائین حرکت کند .
دستگاه مانور دهنده فضائی غمطه آور :

تکه زیر ترجمه است از ان دوت (N. DOTT) سال ۱۸۹۱ :
بدستور رامایانا اربابه باشکوهی با غرش رعد آسا به طرف کوهی از ابر
بلند شده

وقایع نکاه مزبور نه تنها از بسک شبی پیرواز کننده نام می‌برد بلکه از
صدای رعد آسائی نیز ذکر کرده است . و این قطعه دیگری از مهابهارتا : به
می‌مانا، با ماشین پرنده (وی مانا) خود بر روی يك شعاع نورانی عظیم که مثل